

مطالعه پدیدارشناختی «خود» در مناسبات زندگی روزمره

ابراهیم اخلاصی^۱، سعیده امینی^۲، حمیدرضا رامیار^۳

چکیده

در گفت‌وگوهای علوم اجتماعی، مفهوم «خود» برساخته‌ای اجتماعی، و اعم از ترکیب زیستی-روان‌شناختی است. مطابق با معنای مذکور، «خود» طی پدیداری زمان‌مندانه، مکان‌مندانه، و تاریخ‌مندانه در بستر تعامل اجتماعی، وجه عمده «هویت روزمره» کنش‌گران اجتماعی را متکون می‌سازد. هدف مقاله شناسایی و توصیف تجربه زیسته زنان و مردان متأهل ساکن شهر ساری از «خود»‌های پدیدار شده بر آن‌ها در جریان مناسبات زندگی روزمره است. مطالعه با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی، داده‌یابی با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، و داده‌کاوی بر پایه روش کلایزی به انجام رسیده است. آگاهی‌دهندگان پژوهش ۳۰ نفر از زنان و مردان، با حداقل ۱۰ سال تجربه تأهل بودند که به صورت هدفمند، و با توجه به معیارهای شمول انتخاب شدند. به موجب تجرید حاصل از ۱۶۵۰ مفهوم توصیفی، و در جریان کدگذاری چندمرحله‌ای ناظر بر حرکت از مرتبه امر انضمامی به ساحت امر انتزاعی، ۴ سنخ از خود، مشتمل بر خودِ تسعیری، خودِ متخبر همگرا، خودِ زوال‌یافته دگربین، و خودِ منفرد خیال‌پرداز، به عنوان مضامین اصلی برساخت گردید. به موجب تجریدی‌ترین نتیجه حاصل از یافته‌های میدانی، آگاهی‌دهندگان مطالعه ذیل هر کدام از «خود»‌های پدیداری، و در مقام مواجهه با موقعیت ادراک‌شده‌شان، ناگزیر از کاربست سازوکارهای کنشی و تفسیری به مراتب متنافر با درونی‌ترین پنداشته‌ها و لایه‌های آگاهی خود هستند. مضیقه یادشده موجد تکوین دوگانه از خودبیگانگی-تلاش معطوف به رهایی‌بخشی از آن مضیقه می‌گردد. واژگان کلیدی: خود، روان‌شناسی اجتماعی، مفسر اجتماعی، کنش متقابل نمادین، هویت

اجتماعی

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده)

مسئول (eb.ekhlasi@gmail.com)

۲. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Phenomenological Study of the Self in under the Circumstances of Everyday Life

Ebrahim Ekhlas^۱ Saeedeh Amini^۲ Hamidreza Ramyar^۳

In the discourse of social sciences, the concept of “self” is a social construction, and something more than a pure biological-psychological configuration as well. Regarding the point stated above, one can suppose that “the self” while emerging as a historical, time-oriented as well as place-directed phenomenon constructs the most variation of social actors’ everyday identities. The purpose of the study is to describe the experience of married persons either men or women of Sari City regarding the visible becoming of their “selves” under the circumstances of their everyday lives. The study was performed through implementation of descriptive phenomenology as the research method. Married persons owing at least 10-year marital experience were selected purposefully on the basis of predetermined inclusion criterion as the research informants. Data seeking has been done through thirty semi structured interviews. Data analysis and exploration in participants’ experiences was done on the basis of employment of Collaizi method. Consequent abstraction of 1650 descriptive concepts led to construction of 4 types of “selves” including exchanged self, convergent proud self, decomposed- other directed self, and single fanciful self as well. On the basis of final conclusion of the performed research, research informants under any of the discovered visible selves and in their approaching the perceived situation have to inevitably apply active and interpretive mechanisms in conflict with their inner deep consciousness. The above experience as a dilemma is led to production of a duality namely called alienation- emancipatory-oriented attempts.

Keywords:Self, Social Psychology, Social Interpreter, Symbolic Interactionism, Social Identity

^۱ Associate Professor of Sociology, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran.
(corresponding author): eb.ekhlasi@gmail.com

^۲ Associate Professor of Sociology, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran..

^۳ MA of Sociology, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran.

طرح مسئله

موضوع «خود»، همواره مورد توجه فیلسوفان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار داشته است. در میان مسائلی که در حوزه مباحث مربوط به علم‌النفس بیش از مسائل دیگر نظر اندیشمندان، به ویژه فلاسفه را به خود معطوف ساخته، حقیقت نفس، تجرد نفس، چگونگی ارتباط نفس و بدن، و مراتب نفس بوده است که توجه به نتایج این نظرات، موجب ایجاد شناخت متفاوتی از انسان می‌شود (فروهرزاده، ۱۲۰: ۱۳۹۳). از منظر فلسفی، از دو لفظ «خود» و «من» برای تعیین ماهیت انسان استفاده شده است. هر یک از این دو مفهوم بازگوکننده هم منشأ و هم هدف انسان است. هر دو مفهوم در مباحث فلسفی کم‌وبیش مترادف با یکدیگر به کار رفته، اما بیشتر تحلیل‌ها بر پایه مفهوم «خود» صورت گرفته است (اعوانی، ۶۷: ۱۳۸۵). از نگاه جامعه‌شناختی، خود اساساً پدیده‌ای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این نوع نگاه سابقه‌ای طولانی دارد، و نگره‌ای نو، و لزوماً پست‌مدرن نیست. متفکران بسیاری در دوران مدرن، و از جمله مارکس، بر این معنا تأکید داشتند. مطالعات اجتماعی، نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی نیز از جهات عدیده بر مبنای این ایده بنا شده‌اند (نوذری، ۱۳۱: ۱۳۸۵).

هویت، در حکم مرتبط‌ترین مفهوم همزاد با «خود»، مسئله‌ای است که در آن تفاوت‌ها و تمایزات موضوع اصلی را تشکیل می‌دهند. هویت به هر شکلی که تجلی کند، آن جلوه، مستقیماً یا غیر مستقیم، اجتماعی خواهد بود. در این راستا، لازم است فرد به یک خودآگاهی نسبت به نقش، پایگاه و اهمیت خود در میان گروه، و نیز به یک آگاهی نسبت به سایر گروه‌ها دست یابد تا هویت جمعی او شکل گیرد. بنابراین، عنصر خودآگاهی در بعد اجتماعی هویت، نقش مهمی دارد (حاجی حسینی، ۱۳۸۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سخن‌راندن از هویت، مستلزم عطف نظر به اصلی‌ترین بُعد وجودی انسان، یعنی آگاهی به موجودیت خود، ترجیحات و استنکاف‌های فردی و اجتماعی نشئت گرفته از تاریخ، تجربه زیسته، قواعد، منابع و ساختارهای اجتماعی خواهد بود. به بیان دیگر، تصور زندگی اجتماعی بدون درک درست انسان از کیستی خود و دیگران، و عدم امعان نظر به تفاوت‌های موجود ذیل عنوان هویت فردی و اجتماعی امری ناممکن می‌نماید. هویت یا کیستی‌شناسی، در مواردی به تبیین نسبت میان فرد و خویشتن (دنیای درون)، معطوف است و در موارد دیگر، ناظر بر تبیین نسبت میان فرد و دیگران (دنیای برون) است (شرفی جم، ۴۵: ۱۳۸۵). از باب نمونه، در این میان، شفقت‌ورزیدن به

خود، با عنوان اصطلاحی خودشفقت‌ورزی^۱، برخاسته از آیین بودا، از جمله مصادیق مواجهه فرد با خویشتن خود در معنای روان‌شناختی کلمه است که کاشف از نسبت‌یابی میان فرد و دنیای درون، ذیل تنظیم هیجان‌ات است (انسانی‌مهر و همکاران، ۱۴۰۱).

کلیت نگاه جامعه‌شناختی دربارهٔ هویت، به‌رغم تکثرهای موجود، معطوف به نفی اصل هویت واحد، یکسان، منسجم، و ناب، به‌عنوان پدیده‌ای ضروری، ذاتی و جهان‌شمول، و تلقی کردن آن به‌مثابه برساخته‌ای ذهنی، غیر واقعی، آرمان‌گرایانه، و ایدئولوژیک است (نوذری، ۱۲۸: ۱۳۸۵). در مجموع، از منظر ملاحظات هویتی و عملکردهای ناظر بر آن، دو سویه انتهایی «فردیت» و «همرنگی» را احتمالاً بتوان در قالب طیف برای کنش‌گران اجتماعی متصور بود؛ در حالت هم‌رنگی حداکثری، افراد در جامعه فرقی اساسی با هزاران هزار نفر دیگر ندارند و فرهنگ و هویت جمعی برای آن‌ها را شیوه‌های زندگی مشخص می‌نماید، به‌وجهی که افراد به راحتی می‌توانند با این عیوب و نواقص زندگی کنند بدون آنکه احساس بیمارگونه‌ای داشته باشند (فروم^۲، ۳۱: ۱۳۹۲). به عبارتی در دنیای متجدد کنونی افراد در جامعه نه تنها از روش‌های زندگی مشخصی پیروی می‌کنند، بلکه مجبور به پیروی از آن شیوه‌ها هستند، زیرا در دنیای مدرن روش‌های زندگی شکل عملکردهای روزمره را به خود گرفته است و این عملکردها به دلیل سرشت پویای هویت شخصی در برابر تغییرات منفعل هستند (گیدنز^۳، ۱۱۴: ۱۳۹۴). آنچه امروز در دنیای مدرن در قامت مسئله پدیدار شده، چرخش تمام‌عیار در منابع هویت‌ساز، دلالت‌های بعدی حاصل از آن، همچنین، تفاوت حداکثری در مؤلفه‌های بازشناسایی‌کنندهٔ خویشتن انسان‌ها از یکدیگر در مقایسه با جهان سنت، در مقام هویت‌یابی است. ورود تجدد به ایران که مدت کوتاهی از آن می‌گذرد، چالش‌های عمیق و گسترده‌ای به‌ویژه در بعد هویت فرهنگی به همراه داشته است (رهبری، ۵۰: ۱۳۸۰). مزید بر آن، جهانی‌شدن نیز اگرچه فرصت‌های جدید و بالقوه قابل ملاحظه را همراه داشته است، اما، ذاتاً ناظر بر تهدیدات جدی، از جمله بحران هویت، و تضعیف هویت دینی در جامعه بوده است (سلیمانی بشلی، ۱۱۰: ۱۳۸۹). بحران هویت در جامعه ایرانی از منظر ورود آن به محیط مجازی و جامعه

۱. Self-compassion

۲. Erich Fromm (1900-1980).

۳. Anthony Giddens (1938-)

شبکه‌ای نیز قابل تعلیل و تحلیل است. تکوین جامعه شبکه‌ای با ایجاد تغییرات شدید در ساختار و شاکله هویت‌های پیشین را از آن می‌گیرد و با ایجاد هویت متکثر، هویت دیجیتال، هویت ناپایدار، و یا فراهویت وضعیت ناپایداری را در جامعه رقم می‌زند (شاطری‌پور اصفهانی و نجفی توانا، ۱۵۹: ۱۳۹۵).

به بیانی کلی‌تر، در جهان پیشامدرن، و از جمله در جامعه ایرانی هویت فردی و جمعی به وسیله قواعدی مانند دین، عرف، قومیت و امثال آن معنا پیدا می‌کرده است. با ظهور مدرنیته و حاکمیت عقلانیت و گسست حاصل از انقطاع از چارچوب‌ها و ارزش‌های بنیادین سنتی، و مدخلیت یافتن مناسبات جدید نظیر سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی، تکثر زیست‌جهان، نسبی‌گرایی و امثال آن، مراتب گسترده‌ای از هویت‌یابی‌های پیشین مخدوش، و با سربرآوردن هویت‌های کمتر سازگار با زیست‌بوم تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی، معضله هویت، و مسائل ناظر بر آن در میان اقشار مختلف اجتماعی، به‌ویژه نوجوانان و جوانان نمود قابل ملاحظه‌ای یافته است. با وجود این، هویت تنها مسئله ما نیست، بلکه با توجه به فرایند جهانی شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات به مسئله تمامی کشورها تبدیل شده است. مفاهیمی نظیر آمریکایی‌شدن، عرفی‌شدن، کوکاکولائیزه‌شدن، مک‌دونالدیزه‌شدن و همگنی فرهنگی از جمله مفاهیمی‌اند که به نگرانی مشترک جوامع و فرهنگ‌های در معرض این فرایندها اشاره دارند (کوثری، ۱۲۹: ۱۳۸۳). توجه به مجموع مباحث پیش‌گفته فوق، به‌روشنی کاشف از این معناست که نویسندگان مقاله پرداختن به نمودهای پدیداری «خود» در زندگی روزمره را با عطف نظر به مفهوم کلی‌تر بحران هویت مد نظر قرار داده‌اند. مقاله حاضر شناسایی سنخ‌های پدیداری خود بر زنان و مردان متأهل و شاغل بالای ۳۰ سال در شهرستان ساری را، که حداقل برخوردار از ۱۰ سال تجربه تأهل هستند، مطمح نظر خود قرار داده است. انتخاب آگاهی‌دهندگان پژوهش مبتنی بر معیارهای پیش‌گفته فوق، مبتنی بر این فرض بوده است که اصولاً، جنس، تأهل و شغل از جمله متغیرهای تأثیرگذار زمینه‌ای هستند که دوره قبل و بعد از خود را از وجوه مختلف، از جمله از حیث نوع ادراک کنش‌گران اجتماعی از خویش، و نیز از دیگران را به‌شدت دچار تغییر و دگردیسی می‌نمایند، و موجب صورتبندی‌های متمایز از تجربه‌زیسته در بستر تعاملات اجتماعی می‌گردد؛ مزید بر آن، تعامل، عنصر همیشه حاضر واقع شده در ذیل هر دو متغیر فوق هستند؛ با این تفاوت که اصلی‌ترین وجه تعامل مندرج در ذیل مناسبات تأهل، غالباً معطوف به همسر، به‌منزله دیگری همواره ثابت است؛ اما، در قلمرو شغلی،

گستره تعامل، در قیاس با تعاملات زناشویی، رو به تزايد می‌گذارد. به‌علاوه، انتخاب بازه زمانی ده‌ساله تأهل بر این اعتبار صورت گرفته است که جامعه ایرانی، در دهه اخیر، متأثر از عوامل و زمینه‌های گوناگون، به‌ویژه متأثر از فراوانی و گستره ارتباطات جمعی، و رسانه‌ای شدن مناسبات زندگی فردی و اجتماعی بیشترین میزان از تغییرات و بازاندیشی‌های گوناگون را در حوزه‌های هویت‌یابی، جامعه‌پذیری و مشخصاً، سبک زندگی تجربه نموده است. نویسندگان مقاله وصول به هدف یادشده را از طریق تمهید پاسخ به پرسش اصلی زیر دنبال می‌کنند:

سنخ‌های پدیداری خود در زنان و مردان متأهل بالای ۳۰ سال شهرستان ساری در بسترها و موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

کلیه پژوهش‌هایی که به نحوی از انحا معطوف به مقوله «خود»، و مفاهیم پیرامونی آن، مشتمل بر عزت نفس، خودپنداره، ملاحظات انگیزشی، سازه‌های عاطفی و شناختی و امثال آن هستند، در حکم پیشینه مطالعاتی پژوهش حاضر محسوب می‌شوند. بر این اساس، غالب پژوهش‌های موجود در این باره از سویه بیشتر روان‌شناختی، و سویه کمتر جامعه‌شناختی برخوردارند. مهم‌ترین یافته‌های مطالعاتی در این راستا مطابق با شرح ذیل احصاء می‌گردد: تأثیر مثبت آموزش به شیوه وب کوئست بر انگیزه پیشرفت، خودپنداره و یادگیری خودتنظیمی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان در درس زبان انگلیسی (موسوی بیدله و دیگران، ۱۴۰۰)؛ معنادار بودن نمرات بالا در زمینه اختلالات هیجانی-رفتاری، خودپنداره منفی و پیشرفت تحصیلی ضعیف در دانش‌آموزان با والدین وابسته به مواد در مقایسه با دانش‌آموزان با والدین غیر وابسته (زرکی و دیگران، ۱۳۹۹)؛ تأثیرگذاری خودپنداره و خصوصیات شخصیتی در پیش‌بینی مهارت‌های ارتباطی دانشجویان (رحمت‌زاده و رضاخانی، ۱۳۹۹)؛ میل به کنترل وزن و معنادار بودن ارتباط معکوس همبستگی بین افزایش شاخص توده بدنی و رضایت از بدن و همچنین بین چاق شدن و عزت نفس در میان دانشجویان دختر (بنی‌فاطمه و دیگران، ۱۳۹۹)؛ تفاوت معنادار متغیرهای ایفای نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در میان فرزندان واجد تجربه طلاق والدین و فرزندان بدون تجربه طلاق والدین (قره‌داغی و مبینی، ۱۳۹۹)؛ افزایش خودکارآمدی و تفکر انتقادی در روش تدریس مشارکتی دروس تمرین‌دار و اثر مثبت بر خودپنداره

دانش‌آموزان سال اول متوسطه (مرزبان و صادقی، ۱۳۹۹)؛ افزایش معنادار مؤلفه‌های خودپنداره تحصیلی و بهبود برنامه‌ریزی به‌واسطه آموزش راهبردهای فراشناختی، و همچنین، تأثیرات هیجانی و خودکارآمدی به‌وسیله آموزش راهبردهای فراشناختی (پورقاز و دیگران، ۱۳۹۹)؛ معناداری تأثیر آموزش هوش معنوی بر ابعاد خودپنداره نظیر ابعاد عقلانی، جسمانی، خلق و خوی و آموزشی دانش‌آموزان، معنادار نبودن تأثیر آن بر ابعاد اخلاقی و اجتماعی، و در مجموع، تأثیر گذاری هوش معنوی بر خودپنداره دانش‌آموزان (رجبی اسلامی و دیگران، ۱۳۹۹)؛ تأثیر فرزندپروری ادراک‌شده با میانجی‌گری خودپنداره بر قلدری (دره و دیگران، ۱۳۹۸).

در مطالعات جامعه‌شناختی مرتبط با موضوع مزید بر خودپنداره، مقولاتی مانند جنسیت، کلیشه‌های جنسیتی، مدیریت بدن، عملکرد جنسی و سایر موارد مشابه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. برخی از مهم‌ترین یافته‌ها در این‌باره مشتمل بر موارد ذیل هستند:

رابطه معنادار میان مشارکت سیاسی زنان و تصور طبقه اجتماعی اقتصادی، تصور از مذهب، خودپنداره، تصور از جنسیت، تصور فرد از سن و درک فرد از توانایی‌های خویش (زارعی اسفندآبادی و دیگران، ۱۳۹۸)؛ تفاوت معنادار میزان متغیرهای جامعه‌پذیری، کلیشه‌های جنسی و خودپنداره در بین دانش‌آموزان دختر و پسر (دیناروند، ۱۳۹۸)؛ معناداری تبلیغات تأییدکننده‌های مشهور بر نگرش و خودپنداره زنان مصرف‌کننده لوازم آرایشی-بهداشتی، معناداری تأثیر خودپنداره بر نگرش زنان مصرف‌کننده لوازم آرایشی-بهداشتی شهر تهران (اسماعیل‌پور و دیگران، ۱۳۹۶)؛ رابطه معنادار بین مؤلفه‌های عوامل اجتماعی و فرهنگی به غیر از دینداری و استفاده از رسانه‌های جمعی با مدیریت بدن (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵)؛ رابطه مثبت معنادار بین خودپنداره مثبت جنسی و عملکرد جنسی زنان و همچنین، رابطه منفی معنادار بین خودپنداره منفی جنسی و عملکرد جنسی زنان (جعفرپور قهنویه و دیگران، ۱۳۹۴)؛ رابطه معنادار میان مؤلفه‌های سبک زندگی، مشتمل بر مصرف فرهنگی و مدیریت بدن و هویت اجتماعی (ناییب و محمدی‌تلور، ۱۳۹۲).

در پژوهش‌های خارج از کشور، در معدود مواردی، «خود در معنای جامعه‌شناختی آن مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین یافته‌های قابل طرح در این‌باره به شرح ذیل قابل

ارائه هستند: آسیب‌پذیری عاطفی حاصل از نمایش‌های شناختی متضاد از خود (بامت^۱ و همکاران، ۲۰۱۷)، در پژوهشی با عنوان، خود به عنوان یک شیء دوم: تفسیر جیمز، سنخ‌های تعریفی از خود شامل «خود به عنوان بازتاب‌پذیری از خویشتن»، «خود به عنوان خود‌پنداره» و «خود به عنوان فرد» مورد توجه قرار گرفته است. مطابق با یافته‌های پژوهش یادشده، خود به عنوان شیء مرتبه دوم در نظر گرفته می‌شود؛ اشیاء مرتبه دوم به وسیله سوژه درک می‌شوند، و مرتبط با دیدگاه اول شخص هستند (زاو^۲، ۲۰۱۷)؛ تأثیر مثبت معنادار مادی‌گرایی، به عنوان نمود از خویشتن، بر گرایش به برندهای لوکس (گیل^۳ و همکاران، ۲۰۱۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تقریباً در تمامی پژوهش‌های مرور شده، پژوهشگران از موضع رویکردهای کمی مقولات ناظر بر خود را مورد بررسی قرار داده‌اند، و زوایای تفسیری و موقعیت‌مندانه مندرج در تلقی و برداشت‌های کنش‌گران اجتماعی پیرامون خود مورد توجه لازم قرار نگرفته است. مزید بر ملاحظات روش‌شناختی، در غالب پژوهش‌های قبلی مرتبط با موضوع، دلالت‌های محتوایی حاصل از نظریه‌های روان‌شناختی، بر ملاحظات نظری جامعه‌شناسانه و روان‌شناسی اجتماعی پیشی گرفته‌اند. وجه نوآورانه پژوهش حاضر، در قیاس با سایر پژوهش‌های مرتبط، از همین نکته ناشی می‌شود. در پژوهش اخیر، نوع پنداشت‌ها از مفهوم خود در بستر اجتماعی و زندگی روزمره، ذیل مطالعه کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب مفهومی

با عنایت به کیفی بودن ماهیت مطالعه، مراد از طرح مباحث مفهومی، صرفاً رسیدن به مراتبی از اشباع تئوریک پژوهش و ایجاد حساسیت نظری معطوف به مسئله مورد مطالعه است؛ بدین سان، بهره‌برداری قیاسی از مجموعه نظریات و دیدگاه‌های مطروحه در این بخش از مطالعه کمترین وجهی نخواهد داشت؛ بدین ترتیب، با عنایت به ملاحظات فوق‌الذکر، و با عطف نظر به ادبیات نظری ناظر بر مفهوم خود، مسئله پژوهش و پیشینه تحریبی پژوهش، غنای تئوریک مقاله حسب پنج مفهوم منتخب، شامل «تکوین خود»، «خود

۱. Bamett

۲. Zhao

۳. Gil

آینه‌سان»، «خودپنداره»، «نظریهٔ نمایشی»، و «هویت شخصی، خود و بدن» که دارای بیشترین ربط وثیق با اهداف مطالعه حاضر می‌باشند، ذیل عنوان «چارچوب مفهومی» به انجام رسیده‌است.

تکوین خود: از نگاه جورج هربرت مید^۱، خود متشکل از دو وجه «من فاعلی» و «من مفعولی» است که در ربط وثیق با مقولات «زیان»، «نقش» و «دیگران تعمیم یافته» در بستر تعاملات اجتماعی تکوین پیدا می‌کند. زبان، در بین نمادها، به‌مثابه مهم‌ترین نماد محسوب می‌گردد که تجارب زیسته کنش‌گران اجتماعی نقش اساسی را در توسعهٔ آن ایفا می‌کند. کنش‌گران اجتماعی این توانایی را دارند که با توجه به اداهای زبانی، در موقعیت دیگران قرار گیرند، و پاسخ آن‌ها را پیش‌بینی کنند. توانایی مذکور برای رشد خود و خودآگاهی بسیار مهم است. مید، در هماهنگی نظری با هگل، مفهوم خود را از اساس موضوعی اجتماعی و شناختی می‌داند که به‌موجب آن کنش‌گران خودشان را هم‌زمان به‌مثابه ابژه بیرونی مورد تأمل قرار می‌دهند؛ بدین‌سان، خود این قابلیت بی‌ظنیر را دارد که هم‌زمان در قامت سوژه و ابژه پدیدار شود. بر این اساس، خود مرادف با فرد نیست و با خودآگاهی مرتبط است. افراد در جریان برقراری ارتباط با دیگران و بازی کردن نقش‌های گوناگون، شروع به رشد می‌کنند (مید، ۱۸۷: ۱۴۰۰). از مهم‌ترین آورده‌های نظری مید در روان‌شناسی اجتماعی تمایز بین من فاعلی و من مفعولی است که از آن به‌عنوان فازهای خود یاد می‌کند. من فاعلی حس آزادی و ابداع به فرد می‌دهد و به او فرصت می‌دهد تا به شیوه‌ای خودآگاه عمل کند. من مفعولی معرف سازمانی قطعی از جامعه‌ای است که در نگرش‌های ما وجود دارد و پاسخ می‌طلبد اما پاسخی که داده می‌شود چیزی است که صرفاً اتفاق می‌افتد. آن‌ها در کنار یکدیگر شخصیت را آن‌گونه که در تجربهٔ اجتماعی ظاهر می‌شود، شکل می‌دهند. خود ضرورتاً فرایندی اجتماعی است که با این دو مرحله متمایز همراه است. اگر این دو مرحله را نداشت، نه مسئولیت آگاهانه و نه هیچ چیز جدیدی در تجربه وجود داشت (همان، ۱۸۵).

خود آینه‌سان: اصطلاح خود آینه‌سان، به‌عنوان نظریهٔ ذهنی-اجتماعی، مطرح شده از سوی چارلز هورتون کولی^۲، در حکم بسط ایدهٔ ویلیام جیمز^۱ از «خود»، و به‌معنای ظرفیت

۱. George Herbert Mead (1863-1931)

۲. Charles Horton Cooley (1864-1929)

تأمل در رفتار خود از طریق ایجاد، تغییر و حفظ تصویر شخصی، به واسطه دیدگاه‌های دیگران است؛ حسب نظریه کولی، بین نحوه مشاهده و برداشت کنش گر اجتماعی از خود و چگونگی ادراک شدن کنش گران اجتماعی از سوی دیگر کنش گران اجتماعی تعامل وجود دارد؛ به همین اعتبار، کولی جامعه و فرد را نه به منزله پدیده‌های قابل تفکیک از یکدیگر، بلکه به مثابه جنبه‌های مختلف یک چیز در نظر می‌گیرد. خود آینه‌سان بازتاب تلقی دیگران در مورد ظاهر ما، و در واقع، ناظر بر چگونگی تصور خود از نگاه دیگران است. ذیل مفهوم خود آینه‌سان گرایش فرد به درک خود از طریق برداشت دیگران و متعاقباً، توسعه احساس هویت فردی مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدین سان، هویت یا «خود» به دنبال یادگیری دیدن خود از طریق آنچه تصور می‌شود برداشت دیگران است، متحقق می‌گردد. مؤلفه‌های سه‌گانه در جریان تکوین هویت از منظر کولی، و در چارچوب مناسبات خود آینه‌سان مشتمل بر «چگونگی پدیدار شدن ما بر دیگری»، «داوری دیگری درباره ما»، و «احساس برانگیخته شده از خود در شخص» است (کولی، ۱۴۰۰: ۱۴۷).

خودپنداره: بنا بر یک وجه کلی، مفهوم خودپنداره به معنای عنوان مجموعه نگرش‌ها و دریافت‌های فرد نسبت به خود است. ساختار روان‌شناختی خودپنداره در کنار رویکرد عملیاتی برای پرسش فلسفی «من کیستم؟»، نظریه پردازان را بر آن داشته است تا خودپنداره را به عنوان مهم‌ترین و کانونی‌ترین هدف در تجربه هر شخص، همچنین آن را به منزله مرکزیت، تداوم و فراگیر بودن در جنبه‌های مختلف رفتار انسانی در نظر بگیرند. در این میان، روزنبرگ مفهوم «خود» و «خودپنداره» را در مقایسه با دیگر نظریه‌پردازان به نحو مناسب‌تری بررسی کرده است. از نظر وی، خود مفهومی کلی‌تر از «برداشت از خود» است که واجد دو خصوصیت شناسا و شناخته است؛ وی «برداشت از خود» را به معنای «جامعیت اندیشه‌ها و احساساتی که فرد در ارجاع به خودش به عنوان یک شناخته عینی دارد، تعریف می‌کند (روزنبرگ^۱، ۱۹۷۹). «خودپنداره حاضر»، «خودپنداره متعهد» و «خودپنداره تخیلی» انواع سه‌گانه خودپنداره از نظر روزنبرگ را تشکیل می‌دهند؛ خودپنداره حاضر ناظر بر تصور ذهنی فرد از خود در لحظه اکنون است؛ خودپنداره متعهد معطوف به وضعیت یا شخصیتی است که فرد در تلاش است آن را متحقق، و بدل به واقعیت نماید؛ سرانجام،

۱. William James (1842-1910)

۲. Rosenberg

خودپندارهٔ تخیلی، حالتی از شخصیت را بازنمایی می‌کند که فرد علاقه دارد، باشد اما در قلمرو واقعیت، چنین امکانی از او سلب شده است. تفکر پیرامون خود تخیلی یا فانتزی قرین با احساس لذت و شادی در فرد است، چه ذیل تفکر یاد شده، امکان پرداختن به آرزوها و حسرت‌های ناممکن فراهم می‌گردد.

نظریهٔ نمایشی: اروینگ گافمن^۱، به‌عنوان چهرهٔ اصلی در توسعهٔ نظریهٔ کنش متقابل نمادین، ذیل نظریهٔ نمایشی، «خود اجتماعی» و «خود واقعی» را از هم متمایز می‌سازد؛ از نظر وی، خود اجتماعی حاصل کنش و شرایط کنش است و در واقع، با قرار گرفتن در بیرون از تملک کنش‌گر و در خارج از بدن او، به سان رخت‌آویزی عمل می‌کند که محصول کنش اجتماعی به آن آویزان می‌شود. از سوی دیگر، بدن، در حکم جایگاه خود واقعی است؛ خود واقعی همراه با بدن متولد می‌شود، به بلوغ می‌رسد، و سرانجام، از بین می‌رود. گافمن زندگی اجتماعی را به‌مثابه نمایش تئاتر فهم می‌کند که کنش‌گران اجتماعی ضمن بازی بر روی صحنه به ایفای نقش می‌پردازند. قسم دیگری از کنش‌گران در حکم مشاهده‌کنندگان اجرای نقش هستند که نسبت به اجراها واکنش نشان می‌دهند. از نظر گافمن، کنش‌گران در جریان تعامل اجتماعی، به‌واسطهٔ قرار گرفتن در منطقهٔ «جلوی صحنه»، و آگاه‌شدن از انتظارات حضار از آن‌ها و نیز آگاهی به نقششان در بازی، از حضار تأثیر می‌گذارند، و هم‌زمان، با مدیریت تأثیرگذاری، سعی در متأثر ساختن آن‌ها از خود دارند. در تعامل اجتماعی، بازیگران قبل از حضار روی صحنه قرار می‌گیرند و آگاهی آنها از آن حضار و انتظارات آنها از نقشی که باید بازی کنند، بر رفتار بازیگر تأثیر می‌گذارد. بازیگران، یا کنش‌گران اجتماعی، در منطقهٔ «پشت صحنه» و در شرایط عدم حضور در مقابل دیگران قادر به انجام استراحت هستند، و در واقع، به ظهور و بروز خود، آن‌گونه که واقعاً هستند، می‌پردازند. سرانجام، در منطقهٔ «خارج از صحنه» بازیگران منفرد فارغ از عملکرد نقش به دیدار با تماشاگران می‌پردازند. شاهد مثال در این باره، معلمی است که با خارج شدن از دفتر کار، برای مشاهدهٔ بازی فوتبال در محل بازی حاضر می‌شود؛ وی علی‌القاعده در محل مشاهدهٔ بازی-خارج از صحنه - وادار به ایفای نقش‌ها یا اجراهای خاص متفاوتی خواهد شد که با اجراهای قبلی او در محل کار - جلو صحنه - و در نقش معلمی متفاوت خواهد بود (گافمن، ۱۳۹۲: ۴۲-۶۲). لازم به توضیح است، آموزه‌های

۱. Erving Goffman (1922-1982)

اسلامی نیز نسبت به مفهوم خود نمایی، بلا موضع نبوده، و نوع خود پدیداری را حسب بهنجار بودن یا نابهنجار بودن آن مورد ارزیابی قرار می‌دهند؛ بر این اساس، از منظر اندیشه اسلامی، سازه خود نمایی نابهنجار، دارای هشت نشانه، مشتمل بر شیفته مدح و ستایش بودن، شهرت طلبی به هدف غیر الهی، ناهماهنگی ظاهر و باطن، خودنمایی با جلوه‌های ظاهری، نمایش فعل نیکو برای دیگران، نشاط و انگیزتگی در حضور دیگران، کسالت و تنبلی در تنهایی، و خودستایی گفتاری می‌باشد (حافظی و دیگران، ۳۲۲: ۱۴۰۱).

هویت شخصی، خود و بدن: تقابل فکنی میان مختصات سنت و امر مدرن، و تأکید بر تأملی و بازتابی شدن خود در میان کنش‌گران اجتماعی از مهم‌ترین دال‌های مرکزی مندرج در نظریات آنتونی گیدنز را تشکیل می‌دهد. وی از دوران جدید با عنوان مدرنیته متأخر یاد می‌کند؛ برهه‌ای از مدرنیته شدت یافته که ذیل آن شدت تغییرات در قلمرو افکار، ایده‌ها، مصرف فرهنگی، اوقات فراغت، در حضور متغیر اضطراب و ناامنی هستی‌شناختی به حداکثر وجه ممکن می‌رسد، و متأثر از آن، آگاهی و هویت شخصی خصلت بازاندیشانه و تأملی پیدا می‌کند. هویت شخصی در مدرنیته متأخر پدیده‌ای ساختنی است که ناظر بر توانایی افراد در ادامه یک روایت شخصی بوده، و لازم است به صورت روزمره و مداوم در مجموعه فعالیت‌های بازتابی فرد مورد حفاظت قرار داده شود (گیدنز، ۱۳۹۴). از نظر گیدنز، روایت شخصی، در جریان تعامل منظم با دیگران در دنیای روزمره از حالت کاملاً ذهنی خارج می‌شود، و طی ادغام و بازاندیشی دائمی وقایع متحقق در جهان خارج، آن‌ها را در روایتی خاص از «خود» به تصویر می‌کشد (همان)؛ بدین سان، از نظر گیدنز «خود» ماهیت انفعالی ندارد و افراد به واسطه برخورداری از توانایی در دستکاری در امور، مبادرت به بازتاب «خود» در شرایط کنش نموده، و هم‌زمان امور را نیز دچار تغییر می‌نمایند. مزید بر موارد فوق، کنش‌گران مدرن مجموعه‌ای از روایت‌های شخصی، نقش‌های اجتماعی و سبک‌های زندگی را ایجاد و حفظ می‌کنند، و به‌طور هم‌زمان، داستان اینکه چه کسی هستیم و چگونه به جایی رسیده‌ایم که اکنون هستیم، و دیگر موارد مشابه با آن را مورد تجدید نظر قرار می‌دهند؛ این نوع آزادی‌فزاینده، و توانایی در انتخاب و بازاندیشی آنچه می‌خواهیم انجام دهیم، به‌طور هم‌زمان، هم‌رهایی‌بخش است، و هم آزاردهنده. رهایی‌بخشی وضعیت یادشده از حیث افزایش احتمال تکامل «خود» است؛ در حالی که آزاردهندگی آن حاصل بروز مشکل و افزایش اضطراب عاطفی، مضیقه‌های زمانی در جریان تجزیه و تحلیل گزینه‌های موجود و به حداقل رساندن ریسک و عدم قطعیتی است که

از قبل به‌طور فزاینده از آن آگاهیم. وی همچنین، کنترل بدن را اساسی‌ترین عرصه برای روایت هویت شخصی می‌داند. گیدنز در مقام تبیین رابطه دنیای تجدد و بدن معتقد است تغییرات عمیق، شدید و پرشتاب دنیای تجدد به وجهی دامن‌گستر است که بدن نیز از آن در امان نمانده است؛ به بیان دیگر، بدن که تا پیش از این به‌مثابه امری طبیعی قلمداد می‌شد، با عارض شدن انواع مختلف از دستکاری‌های زیبایی‌شناختی و پزشکی، به محور و مبنای اصلی ساخته‌شدن «خود» تبدیل گشته است.

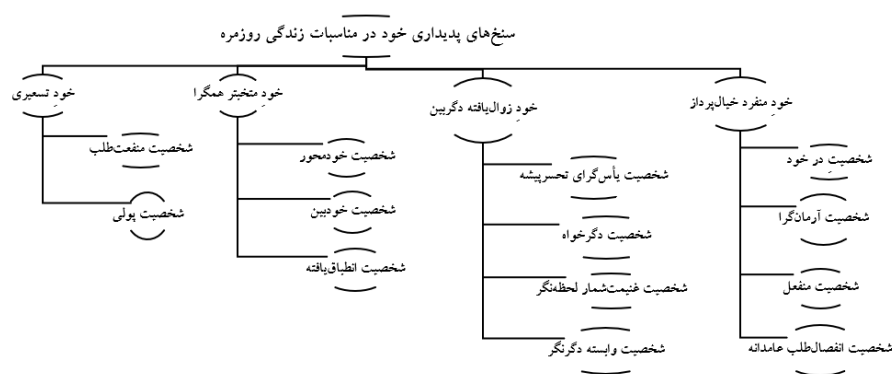
روش پژوهش

مطالعه حاضر به روش پدیدارشناسی انجام گرفته است. سی نفر از زنان و مردان متأهل و شاغل بالای ۳۰ سال ساکن شهر ساری، با سطح تحصیلات لیسانس و بالاتر و با گذشت حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال از تجربه زندگی مشترک، مورد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. مصاحبه‌ها در محل سکونت، محل کار مصاحبه‌شوندگان، و پارک‌های عمومی در سطح شهرستان ساری، انجام شده‌اند. لحاظ معیارهای مشخص در انتخاب هدفمند مصاحبه‌شوندگان، مشتمل بر حسب متغیرهای زمینه‌ای جنسیت، سن، شغل، وضعیت تأهل، و تحصیلات، تنوع لازم افراد انتخاب‌شونده را به‌همراه داشته است. در پی اتمام فرایند داده‌یابی پژوهش، نویسندگان مقاله، کاوش در خود پدیدارشناسی بر شرکت‌کنندگان در مطالعه را ذیل عنوان پدیدارشناسی توصیفی، و در قالب کاربست تحلیل کلایزی، به‌مثابه یکی از متداول‌ترین شیوه‌های تحلیل داده‌های مصاحبه‌ای به‌انجام رسانده‌اند. مراحل مشخص مورد توجه نویسندگان مقاله در مقام کاربست عملیاتی و عینی روش تحلیل کلایزی، مشتمل بر موارد پیش رو بود: (۱) بازخوانی اظهارات مکتوب شرکت‌کنندگان در مطالعه؛ (۲) شناسایی گفته‌ها و نکات اساسی مرتبط با امور روزمره و برداشت از موقعیت و جایگاه در جامعه، و همچنین، نوع ادراکات، احساسات و تجربیات ناظر بر لذت، شادی، آرزوها، رضایت از زندگی، تنهایی، نگرانی، امید، مصرف و سبک زندگی با رجوع مکرر به متن مصاحبه‌ها؛ (۳) شناسایی و فهم معانی مستفاد از اظهارات مکتوب مشارکت‌کنندگان پیرامون مفاد مطرح‌شده در مصاحبه‌ها؛ (۴) شناسایی و خوشه‌بندی درون‌مایه‌ها؛ (۵) ارائه توصیف کامل و جامع ناظر بر نکات ابرازی در جریان مصاحبه‌ها بر پایه مضامین احصاء‌شده در مراحل قبلی؛ (۶) موجزسازی و فشرده‌سازی مجموع اظهارات صورت گرفته

به بیان کوتاه معطوف به جنبه‌های مرتبط با ساختار تجربه‌زیسته مورد مطالعه؛ (۷) به اشتراک‌گذاری توصیف فشرده مربوط به جنبه‌های مرتبط با تجربه‌زیسته ناظر بر «خود» با پنج نفر از شرکت‌کنندگان آگاهی‌دهنده در پژوهش، با هدف اطمینان از منعکس بودن آن‌ها در یافته‌های مطالعه؛ در مرحله‌ی اخیر، متعاقب دریافت بازخوردها، پاره‌ای جرح و تعدیل‌ها در فرایند تحلیل صورت گرفت. در مطالعه‌ی پیش‌روی، اعتبارپذیری داده‌ها با استفاده از راهبردهایی نظیر همراهی طولانی‌مدت با آگاهی‌دهندگان مطالعه، کنترل از سوی اعضا و همچنین، گفت‌وگو با هم‌تایان انجام پذیرفت. قابلیت اطمینان به پژوهش در قالب تشریح جزئیات مرتبط با چگونگی گردآوری داده‌ها و چگونگی تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه نویسندگان مقاله قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

حسب مرور چندگانه داده‌ها، کدگذاری چند مرحله‌ای و مضمون‌پردازی آن‌ها در سطوح مختلف از انتزاع، ۴ سنخ از «خود» در جریان مناسبات زندگی روزمره شناسایی گردید.



خودِ تسعیری

از حیث لغوی، تسعیر به معنای نرخ گذاشتن برای چیزی و بها تعیین کردن برای آن است. خود تسعیری سعی بر ارزش‌گذاری همه چیز دارد؛ قبل از اجرای کنش، ابتدا آن را ارزش‌سنجی کرده و در تناسب با ارزش‌الحاقی، مبادرت به انجام یا تعدیل کنش می‌نماید؛

به بیان انضمامی‌تر، در قاموس خود تسعیری، زندگی و همه مندرجات واقع در ذیل آن، از جمله امور معطوف به خود، دیگری و جامعه در حکم معامله، و با مدخلیت حداکثری مناسبات پولی خویش می‌شود که علی‌القاعده لازم است ناظر بر اکتساب وجوه مختلف منفعت، به‌ویژه در معنای مادی و محسوس آن تنظیم و تنسیق گردد. جدول زیر برخی از مهم‌ترین مفاهیم توصیفی‌ای را که به استناد آن‌ها مقوله «خود تسعیری» بر ساخت شده است، نشان می‌دهد.

جدول ۱ اهم مفاهیم توصیفی مورد استفاده در بر ساخت مضمون خود تسعیری

احساس لذت بیشتر از مشتری‌های ثابت، اهمیت پول و ظاهر در جایگاه اجتماعی، اولویت کار برای مصرف پول، بیگاری بودن کار نسبت به بُعد مالی کار، صرف پول برای سرمایه‌گذاری، کسب خانه بزرگ‌تر و ویلای لوکس باعث امید به آینده، نگرانی از پیشرفت کاری قبل از تولد فرزند

گزیده (۱): تو خیلی از گروه‌های کاری که بر اساس اقتضای زمان وجود داره، نیاز هست که آدم حضور داشته باشه ولی [لازم نیست] ارتباط با اعضای گروه خیلی نزدیک‌تر از حد مورد نیاز اون گروه باشه (مرد، ۳۶ ساله، فوق لیسانس).

این نوع ارتباط و احساس عضویت در گروه بیشتر ناظر بر نیاز مقطعی در زمان و مکان مناسب و کنار افراد مناسب بر اساس نیاز آن لحظه، و البته حفظ حد مورد نیاز است؛ این حسابگری و چرتکه‌اندازی از جمله خصوصیات انسان مدرن است و این تمام آن چیزی است که شخصیت منفعت طلب از کار و روابط خود با دیگران انتظار دارد؛ به علاوه، منفعت طلبی در روابط کاری خارج از گروه‌های کاری نیز صادق است.

گزیده (۲): قطعاً از کسی که بیاد و پیش من کارش رو [پیش من] انجام بده و خرید می‌کنه در مقایسه با کسی که فقط [می‌پرسه و کارش را پیش من انجام نمی‌ده] بیشتر لذت می‌برم؛ اون طرفی که میاد پیش من و از من خرید می‌کنه، چون من بعداً باهاش ارتباط دارم، شاید یک کار دیگه‌اش رو بخواد بیاره پیش من، مسلماً این [ارتباط] قوی‌تر می‌شه دیگه. (زن، ۳۵ ساله، لیسانس)

در گزیده فوق، هیچ نشانی از موضوعیت رابطه بماهو رابطه - رابطه ناب عاری از هر متغیر بیرونی - نیست. در همین امتداد، ذیل شخصیت پولی، کنش‌گران اجتماعی پول را به منزله مهم‌ترین مبنا و معیار ارزش‌گذاری در زندگی فردی و اجتماعی قلمداد می‌کنند، به‌وجهی که مصرف پول، به‌عنوان کنشی بیگانه‌کننده، هر امر متصور ذهنی و عینی، نظیر تفریح، خرید، شادی، عشق و امثال آن را بدل به موجودیت‌های «خریدنی» می‌نماید.

گزیده (۳): واسه تفریحم خیلی خرج می‌کنم؛ لباسی که خوشم میاد رو می‌گیرم حتی آگه قیمتش بالا باشه، [برای اینکه] تو دلم می‌مونه آگه نگیرم. (زن، ۳۳ ساله، لیسانس)

همان‌طور که در گزیده فوق ملاحظه می‌شود تفریح با خرج کردن پول و قیمت کنار هم قرار داده شده است؛ تفریح، به جای اینکه به شکل فعالیت مطبوع ناظر بر تحول و شعف درونی مورد نظر واقع شود، در قالب امری خریدنی، و مصرف‌شدنی پدیدار گردیده است.

گزیده (۴): از کارم زیاد راضی نیستم، به اون چیزی که فکر می‌کردم نرسیدم، به اون درآمدی که می‌خواستم نرسیدم چون من به‌نظم کار باید درآمد داشته باشه و گرنه به درد نمی‌خوره. (زن، ۳۵ ساله، لیسانس).

به استناد گزیده فوق، درآمد به‌مثابه تنها ملاک قابل اعتنا در مفید بودن، بسندگی و کفایت کار ظاهر شده است؛ به عبارت دیگر، کار تنها وسیله‌ای برای اکتساب پول است، نه چیزی بیشتر از آن. این تلقی تقلیل‌گرایانه از کار آن را به صورت پدیده‌ای غیر طبیعی، بی‌معنا و ناخوشایند متجلی نموده است که میزان پول حاصل از دستمزد تنها ضرورت کارکردی آن محسوب می‌شود، به نحوی که فقدان آن کارکرد، موجب تکوین این انگاره در فرد می‌گردد که گویا هیچ رشدی در زندگی برای وی حاصل نشده است.

خود متبختر همگرا

تبختر از منظر واژه‌شناسانه ناظر خصایصی مشتعل بر گنده‌دماغی، تفرعن، فخرفرشی و نازیدن به خود است. مضمون «خود متبختر همگرا» وجود غرور رفتاری نابهنجار در فرد طی هماهنگی با اجتماع و عرف را بازنمایی می‌کند؛ ذیل این سنخ از خود، همگرایی کنش‌گر اجتماعی با هنجارها و موازین جامعه، وی را مستغنی از تأمل پیشینی و بازاندیشی پیرامون نوع کنش‌گری‌های صورت‌گرفته خود می‌نماید؛ بدین‌سان نوع کنش‌های انجام‌شده به‌منزله امر عادی، بدیهی و همگانی بر وی پدیدار می‌شود. در این امتداد، به موجب وجود خودمحوری موجود در شخصیت، سایر امور و کنش‌های دیگری به‌منزله تابعی از ارزش‌ها، باورها، منش‌ها و نگرش‌های خود متبختر ارزش‌گذاری می‌شود؛ آنچه فرد متبختر نسبت به خود در ذهن دارد، محور و مرکز ثقل داوری و ارزیابی دیگر کنش‌های سایرین می‌گردد، و بدین‌سان، مرز بین واقعیت شخصی و واقعیت عینی مستقل از ذهن شخصیت متبختر مخدوش می‌شود. ناتوانی از فهم همدلانه نظرات، پنداشت‌ها و تلقی‌های دیگران، در کنار احساس استغنا و بی‌نیازی از احصاء و فهم نظرات و واقعیت‌های

موافق و به‌ویژه مخالف با پنداشت‌ها و انگیزه‌های خود آشکارترین نمود و رؤیت‌پذیرترین پیامد مندرج در این سنخ شخصیتی است.

گزیده (۵): تو معیار برای انتخاب همسر، همسری می‌خواستم که دوستم باشه، کنارم باشه، مثل من شاد باشه یعنی پایه شادی من [و] تصمیمات من باشه؛ الان کسی که انتخاب کردم دقیقاً بر اساس معیارهام بوده و معیارهام تغییری نکرده. معیارهام برای من درسته، چون من اون چیزهایی که می‌خواستم رو بهش رسیدم، قرار نیست من برای دیگران زندگی کنم که (مرد، ۳۵ ساله، فوق لیسانس)

مطابق گزیده فوق، معیارهای انتخاب همسر منطبق با برآورده کردن کمبودهای فرد در زندگی است، نه تکوین و تثبیت پیوندی انسانی؛ به بیان دیگر، فرد با پیوند ازدواج سعی خود را مصروف تأیید رفتارهای خود از طرف فرد دیگری می‌نماید و نفس نیازهای دیگری چندان برای وی ارزشمند و شایسته تأمل نیست. شادی نیز از دیگر مقولاتی است که ذیل خودبینی و معطوف داشتن هر امری به خود، به‌مثابه محوری‌ترین کانون، معنا و مفهوم خاص خود را می‌یابد.

گزیده (۶): صددرصد شاد هستم، دلیلش هم اول از همه، از [اون] رضایتی [است] که از خودم دارم، نسبت به بقیه اطرافیانم خیلی لوکم بالاتر هست، به‌خاطر اینکه تو این سن خیلی از دخترها شاید درگیر خیلی از چیزها باشن؛ من برای خودم شغل دارم، درآمد دارم، موقعیت اجتماعی دارم، تو یک محیطی، جایی به خوبی می‌شناسم، زن یک زندگی هستم، مدیریت دارم، زندگی دست خودم هست، یک زندگی رو من سروروش می‌دم یعنی از توانمندی‌های خودم بیشتر شاد هستم. (زن، ۳۲ ساله، لیسانس)

گاهی اوقات سودای رضایت از خود در گرو حرکت در مسیری مشخص در جهت اکتساب هدف خاص، و به قیمت کنارگذاری درونیات شخصی، ایفای نقش‌های ناسازگار و ناهمساز با اندرونی فرد به‌منظور حصول موافقت و همراهی دیگران حاصل می‌گردد.

گزیده (۷): من یکی رو می‌بینم جوری باهاش صمیمی می‌شم، باهاش راحت برخورد می‌کنم که یکی از بیرون نگاه کنه فکر می‌کنه ما سالیان سال همدیگر را می‌شناسیم، [در حالی که واقعاً این جوری نیست]؛ [با این اوصاف]، نتونستم اون بعد صمیمیت رو با خانواده همسرم برقرار کنم با اینکه ۹ ساله عروسشونم و هیچ عروس دیگه‌ای [هم] ندارن. (زن، ۳۲ ساله، لیسانس)

حسب اظهارت فوق، روابط شکل گرفته صرفاً ذیل دوستی و صداقت سطحی ممزوج با تفاوت و فاصله مکنون در رابطه شکل گرفته است. به‌طریق مشابه، مناسبات کار

نیز می‌تواند علی‌رغم انطباق‌پذیری ظاهری مندرج در آن، اما، بدون همسویی درونی، و از موضع انقیاد و همسویی اجباری سامان پذیرد. روشن است این نوع مواجهه، کار را در قامت یک عامل از خودبیگانه‌کننده ظاهر می‌سازد، بنابراین نمی‌تواند آن را به مثابه عامل خودشکوفایی فردی و مؤید وحدت درونی بازنمایی کند.

گزیده (۸): به اجبار رفته‌ام تو فضایی که بتونم اون کسب درآمد رو داشته باشم، به خاطر همین می‌گم اگر [بخوام] جایی [دیگه برای کار] برم سعی می‌کنم اون طور که باب میل خودم هست کار بکنم؛ یعنی اینکه به من بگن تو به اجبار باید این کار رو انجام بدی، اون مسیری که اون‌ها می‌خوان نمی‌رم، ولی کار رو انجام می‌دم، کار درست رو انجام می‌دم تو مسیری که از نظر خودم برای خودم خستگی ایجاد نکنه. (مرد، ۳۶ ساله، فوق لیسانس) همان‌گونه که در گزیده بالا ملاحظه می‌شود، متأثر از اجبار اجتماعی و اقتصادی، وجه مطلق کار به وسیله‌ای جهت‌آفرین معاش فروکاسته شده است که به واسطه عدم وجود کمترین مراتبی از قرابت با طبع انسان، وقوع بهره‌وری روحی و خودشکوفایی حاصل از کنش کار امری قریب به محال می‌گردد. میلی‌سازی کار در قالب بیزاری یا شانه خالی کردن از انجام بهینه و متعهدانه آن انضمامی‌ترین و پرتکرارترین نتیجه حاصله در این نوع مناسبات تحمیلی است. در جدول زیر برخی از مهم‌ترین مفاهیم توصیفی‌ای که به استناد آن‌ها مقوله «خود متبختر همگرا» بر ساخت شده است، درج گردیده است.

جدول ۲. اهم مفاهیم توصیفی مورد استفاده در بر ساخت مضمون خود متبختر همگرا

<p>احساس بیشتر بودن محاسن خود نسبت به معایب، احساس شادی بابت رضایت از خود، ادامه مثبت‌اندیشی نسبت به خود با وجود خرده‌گیری دیگران، اهمیت ندادن به رفتارهای دیگران در رفتار شخصی، تفاوت نحوه پذیرایی بر اساس احترام و علاقه به مهمان، تنظیم رفتار اجتماعی بر اساس ظاهر دیگران، عدم فعالیت در گروه کاری به دلیل بی‌علاقگی به صمیمیت با غریبه، کنترل رفتاری برای قضاوت نشدن، انجام میلی کار برای مقابله با اجبار حاصل از کار یا خستگی و بیزاری از آن</p>

خود زوال‌یافته دگرین

سنخ خود زوال‌یافته دگرین تا حدود زیادی به خود تخیلی و خود آینده‌روزی‌نگ شباهت دارد. این سنخ از خود می‌کوشد در قامت آنچه متحققاً وجود ندارد، و در عین حال عینیت بخشیدن به آن ناممکن، پدیدار شود؛ تلاش برای نزدیک‌سازی دیگری با آمال و آرزوهای مکنون، ذهنی و برآورده‌نشده خود از مؤلفه‌های بارز در سنخ خود زوال‌یافته

محسوب می‌شود. از آنجا که سنخ خود زوال‌یافته دگربین آرزوهای خود را بر بادرفته درمی‌یابد، تلاش خود را مصروف تحقق آن‌ها در وجود دیگری می‌نماید که موجب بروز حالاتی مشتمل بر یأس، تنبلی، دگرخواهی، شادی رو به زوال، و عدم استقلال شخصیتی در فرد می‌گردد که سرخوردگی، رکود و احساس تنهایی را برای وی رقم می‌زند. در جدول زیر برخی از مهم‌ترین مفاهیم توصیفی‌ای که به استناد آن‌ها مقوله «خود زوال‌یافته دگربین» بر ساخت شده است، درج گردیده است.

جدول ۳ اهم مفاهیم توصیفی مورد استفاده در بر ساخت مضمون خود زوال‌یافته دگربین

<p>احساس تنهایی در نبود خانواده به دلیل وابستگی، آرزوی همسر و فرزند، بزرگ شدن در ایران باعث سرخوردگی، تفاوت معنای لذت از زندگی قبل و بعد تولد بچه، تفریح با خانواده به دلیل صمیمیت بیشتر، تنهایی مخصوص افراد مجرد نیست، خود واقعی بودن در گروه دوستان، دریا، جنگل، کوه تفریحات زمان بیکاری، سردرگمی نسبت به انجام علایق کودکی، عادت به استمرار در کار، عدم شادی به علت نداشتن حس لذت ذهنی، لذت نبردن بر اساس تعریف خود از لذت، مشکلات کاری و مالی مانع احساس شادی، موفقیت دیگران، دلیل اعتراض از زندگی خود، ناامیدی از نشدن آنچه می‌خواستیم بشوم، نگرانی از فایده‌مند نبودن عمر رفته، وقت گذراندن با دوستان باعث شادی</p>

گزیده (۹): وقتی برای آدم یک موضوعاتی پیش میاد که نزدیکانش نمی‌تونن اون موضوع رو درک کنن، آدم احساس می‌کنه تنها هست در برابر اون موضوع، این هم به این خاطره که شاید دیدگاه اون‌ها فرق می‌کنه، تنها دلیلی که باعث احساس تنهایی می‌شه همینه. (مرد، ۳۴ ساله، شاغل)

مزید بر تجربه تنهایی، در مواردی نیز صرف نظر از اینکه الگوهای رفتاری فرد تا چه اندازه منعکس‌کننده یک الگوی جمعی است، فرد با قرار گرفتن در موقعیتی متوجه می‌شود واجد خصوصیتی است که مانع پیشرفت وی می‌شود. در این مرحله، احتمال فرد در خلال زیست‌نمودن تجربه یأس و سرخوردگی، و آگاهی از افزوده شدن بر شمارگان عمر، در جریان گفت‌وگوی درونی با خویش، مبادرت به تردید و بازاندیشی پیرامون خود و خواسته‌هایش می‌نماید.

گزیده (۱۰): مسئله دیگه گذر عمر هست که الان مخصوصاً تو این پیک ۳۵ سالگی که لب مرز جوانی و میان‌سالی هستی، خب بعضی اوقات به این فکر می‌کنی که سنی از آدم گذشته و هیچ کاری نکردیم و اینها، این بعضی اوقات نگران‌کننده است. (مرد، ۳۵ ساله، شاغل)

در همین راستا، تفاوت و تعارض بین هستِ واقعی فرد با آنچه به مثابه آرمان برای خود اعتبار می‌کرده است، موجد تجربهٔ رنج، و عدم لذت از خود شده است. گزیدهٔ (۱۱): دیگه از زندگی لذت نمی‌برم چون احساس می‌کنم اون چیزی که دلم می‌خواست به دست نیاوردم و نشدم؛ الان دائم با خودم فکر می‌کنم که مثلاً شاید خواسته‌هام درست نبوده، یا اینکه خودم کم کاری نکردم. (زن، ۳۵ ساله، شاغل) زوال‌یافتگی خود، می‌تواند در قالب خودفراموشی، وابستگی به دیگری، و دگرنگری متحقق گردد؛ افراد در مواردی راهکار به فراموشی سپردن کاستی‌های ادراک شده خود را در به محاق بردن استقلال شخصیت خود، دگرخواهی و پرداختن به دیگری جستجو می‌کنند. فرد در این حالت همواره خود را طوری تعریف می‌کند که گویی هیچ تفاوتی با دیگر افراد جامعه ندارد.

گزیدهٔ (۱۲): تا جایی که بتوانم تلاش می‌کنم کاری که از دستم برمیاد برای دیگران انجام بدم؛ سالخورده‌ای رو بینم کنار خیابون، معمولاً سوارش می‌کنم؛ خیلی وقتاً این قدر به مسائل و مشکلات جامعه فکر می‌کنم که اصلاً درد و گرفتاری‌های خانوادگی و شخصی خودم رو فراموش می‌کنم. (مرد، ۴۰ ساله، شاغل) زیست و سرخوشی در لحظه، ذیل ادبیات و تعبیر متفاوت از پرتکرارترین سازوکار مورد اشارهٔ مشارکت‌کنندگان پژوهش است که در قالب نمودهای رفتاری و کنشی متعددی به انجام می‌رسد. التیام حسرت‌های به‌جامانده از گذشته، مکتوم‌نمودن ترس از آینده در کنار به فراموشی سپردن تجربیات نامطبوع ناظر بر رنج، سرخوردگی و یأس همگی از جمله مواردی‌اند که با عنوان کلی اغتنام لحظه قابل احصاء هستند.

گزیدهٔ (۱۳): خیلی وقتاً در نهایت ناامیدی و اضطراب، سعی می‌کنم خوش باشم، و به چیزی فکر نکنم؛ مثلاً، گاهی اوقات شده که با خود می‌گم الان دیگه روز آخر زندگی هست و قراره بمیرم؛ یا مثلاً، با خودم می‌گم که الان فلان سرطان را گرفتم و دیگه تمومه؛ حالا توی این حال و هوا، اصلاً فکر کردن به هزار و یک بدبختی و نداری و قرض و بدهکاری و قسط و اجارهٔ عقب‌افتاده که دیگه موضوعیتی نداره. بابا من می‌خوام بمیرم دیگه؛ بذار تو این روز آخری خوش باشم، و به روزگار بخندم. (مرد، ۳۶ ساله، شاغل)

خود منفرد خیال پرداز

سوار شدن بر پرندۀ خیال همراه با درخودبودگی محوری‌ترین خصیصه در مضمون برساخت‌شده خود منفرد خیال پرداز است. احساس غبن و خسران از آنچه بر فرد گذشته

است، وی را در تکاپوی وصول به وضعیتی قرار می‌دهد که احتمالاً بسیار کمتر قابلیت تحقق و عینیت یافتن را داشته باشد. خود منفرد خیال‌پرداز به واسطهٔ احساس اسارت در مناسبات ارتباطی روزمره خیال‌پردازی پیرامون امور ناموجود مطلوب را وجههٔ همت قرار می‌دهد، و از پرداختن به آن شادمان و محظوظ می‌گردد؛ احساس انقطاع و تفرد وی از ناهمخوانی منابع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه با صورت‌بندی‌های خیال‌محورانهٔ او ناشی می‌شود. به بیان دقیق‌تر، خود منفرد خیال‌پرداز طی جستجوی چیزی فراتر از خود، انفصال از پیرامون را در عامدانه‌ترین وجه ممکن دنبال نموده، و آن را به‌مثابه مدخل رهایش آگاهانه دنبال می‌کند. در جدول زیر برخی از مهم‌ترین مفاهیم توصیفی‌ای که به استناد آن‌ها مقولهٔ «خود منفرد خیال‌پرداز» بر ساخت شده، درج گردیده است.

جدول ۴ اهم مفاهیم توصیفی مورد استفاده در بر ساخت مضمون خود منفرد خیال‌پرداز

آرزوی تجربهٔ زندگی در کشور جهان اولی، اهمیت دستیابی به آرزو و آرزوی بزرگ‌تر، درک نشدن باعث احساس تنهایی، رؤیاپردازی مایهٔ امیدواری در زندگی، سعی بر لذت بردن از زندگی با وجود بدی‌ها، علاقه بیشتر به تفریحات انفرادی، ناتوانی در زندگی کردن بی‌امید، ناراحتی از ناتوانی کسب جایگاه اجتماعی، نارضایتی از خود بابت درجا زدن در زندگی، هزینهٔ پول در روزمرگی زندگی

خود منفرد خیال‌پرداز، مطابق با ویژگی‌هایی که برای آن احصاء شد، معادل با خود تصدیقی^۱ مورد اشارهٔ کولی است. خود تصدیقی اجتماعی در نوع متصلب‌تر یا خود اتکاتر ذهن، شکل غرور به خود می‌گیرد. فرد مغرور تردید ندارد که می‌تواند به‌خوبی با کسانی که به نظرانشان اهمیت می‌دهد، کنار بیاید و نه تنها هیچ تصویری که مایهٔ شرمساری باشد از خودش ندارد، بلکه ثبات اجتماعی و ذهنی خود را تا درجه‌ای پیش می‌برد که با دفع تحریکات حیات‌بخش تردید و شرمساری روح خود را محدود می‌کند. غرور به‌هیچ‌عنوان به معنای استقلال از دیگران نیست، بلکه احساس اجتماعی متمایزی است که معیارهای خود را در نهایت از افکار عمومی و عرف اجتماعی می‌گیرد (کولی، ۱۴۰۰: ۱۷۹).

گزیدهٔ (۱۴): سعی می‌کنم لذت ببرم، ولی تو یه بازه‌های زمانی پیش میاد که خسته می‌شم. از روتین بودن شرایط زندگیم، از اینکه همش دارم می‌دوم که به اون هدفم برسیم، ولی در واقع دارم درجا می‌زنم اون خسته‌ام می‌کنه. (زن، ۳۲ ساله، شاغل)

۱. self-approval

حیرانی از وضع موجود، و چشمداشت به آینده‌ای مبتنی بر علائق و درونیات قلبی در اظهارات زیر این گونه منعکس شده است:

گزیده (۱۵): یک سردرگمی که دارم همون علاقه‌ای هست که از کودکی داشتم و هنوز هم دارم؛ بحث این مزرعه است نمی‌دونم باید برم سمتش یا نباید برم؛ یا اصلاً می‌تونم برم سمتش یا نه؛ هیچ وقت هم فرصت نکردم یک حساب و کتابی کنم که یا بذارم کنار یا برم سمتش ولی [این موضوع] همچنان [در ذهنم] هست. امیدوارم که یک زمانی سرم خلوت بشه من برم سمتش. (مرد، ۳۶ ساله، شاغل)

مزید بر محتوای گزیده فوق که به موجب آن حیرانی و تردید در لحظه اکنون مدخل پرداختن به آرمان و آمال ذهنی معطوف به آینده محسوب شده است، یکنواختی، و دلزدگی حاصل از آن می‌تواند در حکم مشوق و انگیزه لازم جهت تحقق آینده‌ای متفاوت، و طرب‌انگیز پدیدار شود.

گزیده (۱۶): چون از بس این سبک زندگی بیشتر کارم بوده و چیزهای دیگه‌ای نبوده که باعث شادی من بشه [وضع موجود برای من] بیشتر یکنواخته، و کامل یکنواخت شده. این مسیر داره راه خودش رو به همون سبکی که از قبل هم بود ادامه میده؛ یعنی الان [می‌خوام این رو] بگم که چیزی [که] برام خیلی غیرمنتظره باشه، [به طوری] که باعث شادی اون چنانی باشه برای من وجود نداره. (مرد، ۳۷ ساله، شاغل)

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تجربه‌زیسته افراد متأهل بالای ۳۰ سال شهرستان ساری از نمودهای خود و متعلقات مرتبط با آن، از قبیل ترجیحات شخصی، علائق، انتخاب‌ها، و نوع تعامل‌گزینی با دیگران در بستر زندگی روزمره به تصویر کشیده شد. قضیه این است که هیچ یک از نمودهای شناسایی شده در این پژوهش مستقل از زمینه اجتماعی متحقق نشده‌اند. به بیان کلی‌تر، گونه‌های مکشوف در مطالعه، مشتمل بر خود تسعیری، خود متبختر همگرا، و خود زوال‌یافته دگربین، و خود منفرد خیال‌پرداز در حکم خودهای ابرازی قلمداد می‌شوند که در حکم پدیدارهای متفاوت از نمایش خود در جریان زندگی روزمره محسوب می‌گردند. می‌توان آن دسته از مقولات ناظر بر خود را که ناظر بر آرزوها و غایبات ذهنی آگاهی‌دهندگان مطالعه محسوب می‌شوند به‌مثابه «خود مطلوب» در نظر گرفت. با وجود این، گونه خود مطلوب نیز باز هم نمی‌تواند به‌منزله خود فرااجتماعی در نظر گرفته شود؛

برساخت آمال، آرزوها، مطلوبات و غایت‌های ذهنی، واجد نمودهای کنشی و رفتاری مشخص در جریان زندگی روزمره، و مولود تعامل با دیگران است؛ از سوی دیگر، نوع آمال، آرزوها، مطلوبات و غایت‌های ذهنی، به صورت سلبی، بازخورد تجربه محیطی، و مولود زیست جمعی و کنش‌گری اجتماعی هستند. مضامین برساخت‌شده حاصل از مصاحبه‌ها، در تنافر با تأثیرگذاری ساختار اجتماعی بر نوع صورت‌بندی افراد از «خود» به شیوه جبری و تعیین‌کننده، آن‌گونه که در رویکردهای ساختارگرا و کارکردی ادعا می‌شود، قرار دارد؛ افراد مشارکت‌کننده در پژوهش غالباً به استناد نوع عناصر سازنده آگاهی‌شان، و همچنین، با امعان نظر به تفسیر و پنداشت از موقعیت تجربه‌شده در گذشته و حال، دست به کنش‌گری در مناسبات زندگی روزمره می‌زدند؛ با وجود این، حسب تعابیر و اظهارات، اقتضای واقع‌شدن مشارکت‌کنندگان در فرازوفرد مناسبات اجتماعی، پذیرش مراتب گوناگون جرح و تعدیل، هم در ساحت ذهن، و هم در مقام انجام کنش، برای آن‌ها اجتناب‌ناپذیر شده است؛ در این پژوهش، مصاحبه‌شوندگان تعدیل‌ذهنی و کنشی برآمده از اقتضای زیست جمعی را در قالب سطوح مختلف همسازی یا ناسازی با واقعیات و ملاحظات مندرج در زندگی اجتماعی با عناوین و تعابیر گوناگون مورد تصریح قرار دادند. در این میان، به اعتبار وجود مراتبی از پذیرش تحمیلی واقعیت بیرونی، و نیز به واسطه وجود موارد متنافر با منویات ذهنی در واقعیت، تجربیدی‌ترین نتیجه مستفاد از دو تجربه همسازی و ناسازی، که ذیل اولی، از هم‌رنگ‌شدن با مناسبات مسلط، و ذیل دومی، از مقاومت در برابر جریان‌های ساری در مناسبات زندگی روزمره سخن به میان آورده شد، تجربه «بیگانگی»، اعم از بیگانگی از خود، یا بیگانگی از دیگری و جامعه در میان مشارکت‌کنندگان متحقق گردیده است. از نگاه مشارکت‌کنندگان در مطالعه، پذیرش تحمیلی واقعیت بیرونی، در قالب هم‌رنگی با آن، یا مقاومت و استنکاف‌ورزیدن در برابر آن، هر دو در حکم مدخل‌ها و پیش‌آگهی‌های متفاوتِ ناظر تجربه بیگانگی هستند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آگاهی از جمله متغیرهای ذی‌ربط پیرامون چگونگی پدیدارگشتن خود در میان افراد مورد مطالعه در پژوهش است که ارائه توصیف پدیدارشناسانه از خود در غیاب آن ناممکن می‌شود. برخی از آگاهی‌دهندگان، وجوه مختلف ناظر بر تجربه خود را با عطف نظر به مقولاتی نظیر دلیل و هدف و انگیزه و نیت پرداختند؛ این در حالی است که برخی دیگر، انجام اعمال بر پایه عادت را مورد اشاره قرار دادند؛ در مواردی نیز مصادیقی از انگیزه‌های رفتاری ناخودآگاه مورد اشاره آگاهی‌دهندگان پژوهش قرار گرفته

است. مطابق تلقی گیدنز، مجموع موارد یاد شده با عناوین آگاهی استدلالی، آگاهی عملی و ناخودآگاهی قابل تجمیع هستند.

کوچک بودن شهر ساری، به عنوان میدان اصلی پژوهش، اطلاع نسبی افراد از عقبه و تبار خانوادگی یکدیگر، و همچنین، وجود پیوندهای عمیق قومی و خویشاوندی، و مناسبات فرهنگی برآمده از آن انجام مصاحبه، به ویژه در خصوص نگرش‌ها و عملکردهای ساری در زندگی روزمره را، به خصوص در نسبت با زنان، و مناسبات خانوادگی و زناشویی آن‌ها دچار سختی و صعوبت می‌نمود؛ هر چند که تلاش شد مراتبی از سختی یادشده در این باره، با حضور مصاحبه‌گر زن کاسته شود، اما، به واسطه ملاحظات فوق، همچنان برگزاری و تعمیق مناسبات اعتماد، فرایندی بسیار دشوار می‌نمود؛ در این میان، بیشترین دغدغه و نگرانی مصاحبه‌شوندگان، معطوف به احتمال برملا شدن مفاد گفت‌وگوها، و ایجاد مشکلات و مضیقه‌های فرهنگی و اجتماعی بعدی حاصل از آن افشاشدگی بود.

مزید بر محدودیت‌های پژوهشی پیش گفته در بالا، نکته قابل ذکر از باب پیشنهاد پژوهشی برای مطالعات آتی، انجام پژوهش کیفی ناظر بر خود اجتماعی، حسب متغیر جنسیت، و نوع معنای اعتبارشده کنش‌گران اجتماعی از مفهوم زنانگی و مردانگی خواهد بود. در معنای کلی قضیه، هر نوع تلقی متصور افراد از خود، به طور تقریباً مطلق، ذیل مفهوم جنسیت، به معنای توقعات و انتظارات جامعه از کنش‌گران اجتماعی در قامت زن یا مرد، واقع می‌شود. اهمیت پیشنهاد پژوهشی مذکور از آن حیث است که حسب موارد دینی، فرهنگی و تمدنی تأثیرگذار در بستر جامعه ایرانی، پاره‌ای وجوه ثابت، و تجویزی پیرامون مفهوم جنسیت مفروض انگاشته می‌شود، و مفهوم جنسیت، بر خلاف رویکردها و رویه‌های مندرج در حوزه علوم اجتماعی، به ویژه رویکردهای فمینیستی و پسااستعماری^۱، یک برساخته مطلقاً اجتماعی تلقی نمی‌شود. مراتبی از استنکاف جنسیتی در حال ظهور در لحظه اکنون جامعه ایرانی از منظر تعارض رو به تزاید میان «جنسیت، به مثابه سازه به نسبت اجتماعی و فرهنگی»، و «جنسیت به منزله سازه‌ای مطلقاً ذهنی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی» قابل تحلیل و تعلیل می‌گردد. کاملاً واضح است که امکان پرداختن به تعارض‌ها، تفاوت‌ها، استنکاف‌ها و دیگر موارد مشابه با آن، از طریق مطالعه

۱. post-colonial

خودهای پدیداری بر کنش گران اجتماعی با عطف نظر به متغیر جنسیت، در وجهی قابل قبول فراهم می‌گردد؛ انجام مطالعه بعدی، مطابق با صورت‌بندی اشاره‌شده در سطور فوق، مقدمه لازم در راستای انجام آسیب‌شناسی‌های چندلایه و متکثرالوجه در خصوص استنکاف‌های جنسیتی، و در نهایت، پیش‌درآمدی به منظور سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در خصوص معضله مذکور خواهد بود.

قدردانی

کلیه زنان و مردانی که حاضر به انجام مصاحبه شدند، به‌ویژه ذیل شرایط سخت کرونایی حاکم بر کشور در مقطع انجام پژوهش، شایسته احترام و سپاسگزاری هستند؛ بدین وسیله، از همه آن بزرگواران قدردانی می‌شود.

منابع

- احمدی، عزت‌اله، عدلی‌پور، صمد، افشار، سیمین، و بنیاد، لیلی (۱۳۹۵)، «تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی در میان دختران و زنان شهر تبریز»، پژوهشنامه زنان، ۷(۱)، ۲۹-۵.
- اسماعیل‌پور، مجید، بحرینی‌زاد، منیژه، و زارعی، کوروش (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر استفاده از تأییدکننده‌های مشهور در تبلیغات بر نگرش مصرف‌کنندگان نسبت به تبلیغ»، تحقیقات بازاریابی نوین، ۲۴، ۲۱-۱.
- اعوانی، شهین (۱۳۸۵)، «من و خود از دیدگاه فلاسفه تا اوایل قرن هفدهم»، دوفصلنامه حقوق بشر، ۱(۱)، ۸۰-۶۷.
- انسانی‌مهر، نرگس، عامری، فریده، انسانی‌مهر، لاله، و نبی‌زاده، رضا (۱۴۰۱)، «پیشینی اختلال تنظیم هیجان براساس خودشفقت‌ورزی و خودآزمونی تحصیلی در نوجوانان: نقش تعدیل‌گر جنسیت»، روان‌شناسی فرهنگی، ۶(۱)، ۱۷۸-۱۵۵.
- بنی‌فاطمه، حسین، معینیان، نرمنه، علیزاده اقدم، محمدباقر، و عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۹)، «بررسی رابطه خودپنداره، عزت‌نفس و عوامل دموگرافیک با بعد کنترل وزن مدیریت بدن در پرتو دیدگاه‌های مبتنی بر آموزش الگوهای فرهنگ مصرف (مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)»، آموزش و ارزشیابی (علوم تربیتی)، ۵۱، ۱۶۱-۱۳۳.
- پورقاز، شیرین، توماج، هاجر، و توماج، عبدالجلال (۱۳۹۹)، «تأثیر آموزش مبتنی بر بارشناختی بر خودپنداره و بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان»، مجله پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی، و آموزش و پرورش، ۲۳، ۸۵-۷۵.
- جعفرپور قهنویه، معصومه، معروفی، محسن، ملایی‌نژاد، میترا. «رابطه خود پنداره جنسی و عملکرد جنسی زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز بهداشت و درمان شهر مبارکه»، ویژه‌نامه بهداشت روان، مجله توسعه

- پژوهش در پرستاری و مامایی، ۱۲ (۳)، ۴۰-۴۷.
- حاجی حسینی، حسین (۱۳۸۱)، «بحران هویت و انحرافات اجتماعی»، *مطالعات راهبردی زنان* (کتاب زنان)، دوره پنجم، شماره هفدهم.
- حافظی، مجتبی، شجاعی، محمدصادق، و فرحوش، مجتبی (۱۴۰۱)، «مدل مفهومی خودنمایشی نابهنجار براساس متون دینی»، *روان‌شناسی فرهنگی*، ۶ (۲)، ۳۵۸-۳۲۲.
- دره، ایمان، بنی جمالی، شکوه السادات، و احدی، حسن (۱۳۹۸)، «نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه سبک‌های فرزندپروری و قلدری»، *مطالعات روان‌شناختی*، ۱۵ (۱)، ۲۲-۷.
- دیلینی، تیم (۱۳۹۱)، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- رجبی اسلامی، آزاده، سلیمی، مهتاب، و شاه‌مرادی، مرتضی (۱۳۹۹)، «تأثیر آموزش هوش معنوی بر خودپنداره دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه»، *رویش روان‌شناسی*، ۴۴، ۴۶-۳۵.
- رحمت‌زاده، الهام و رضاخانی، سیمین‌دخت (۱۳۹۹)، «پیش‌بینی مهارت‌های ارتباطی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و خودپنداره»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۱ (۳)، ۱۲۱-۱۱۱.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۰)، «بحران هویت فرهنگی در ایران معاصر»، *نامه پژوهش*، ۲۲ و ۲۳، ۸۴-۵۳.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۱)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محمد ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زارعی اسفندآبادی احمد، میرزایی خلیل، مهاجر اصغر (۱۳۹۸)، «رابطه بین خودپنداره و مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران در سال ۱۳۸۶»، *رفاه اجتماعی*، ۷۴، ۱۳۳-۱۶۶.
- زرکی، کامران، شریفی، نسترن، و ثابت، مهرداد (۱۳۹۹)، «مقایسه اختلالات هیجانی-رفتاری، خودپنداره و پیشرفت تحصیلی در فرزندان والدین وابسته و غیر وابسته به مواد»، *اعتیاد پژوهی*، ۵۸، ۷۲-۵۱.
- سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «جهانی شدن؛ بحران هویت و تضعیف تربیت دینی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۲ (۲)، ۱۲۵-۱۰۹.
- شاطری پور اصفهانی، شهید و نجفی توانا، علی (۱۳۹۵)، «تأثیر بحران هویت بر پیشگیری اجتماعی از جرم»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۷ (۲)، ۱۷۶-۱۵۷.
- شرفی جم، محمدرضا (۱۳۸۵)، «بحران هویت فرهنگی در ایران و پیامدهای آن»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۳۶ (۳ و ۴)، ۶۰-۴۵.
- فروم، اریک (۱۳۹۲)، *جامعه سالم*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات بهجت.
- فروهرزاده، حمیده و نوروزی، رضاعلی (۱۳۹۳)، «شناخت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی و دلالت‌های تربیتی آن»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*، ۱۸، ۱۳۷-۱۱۹.
- قره‌داغی، علی، و مبینی کشته، فریا (۱۳۹۹)، «مقایسه شفافیت خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین»، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی (فرهنگ مشاوره)*، ۴۲، ۲۶۰-۲۳۱.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۳)، «جهانی شدن، هویت و بریکولاژ فرهنگی»، *مجموعه مقالات همایش هویت ملی، جهانی شدن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی*.
- کولی، چارلز هورتن (۱۴۰۰)، *طبیعت آدمی و نظم اجتماعی*، ترجمه محمد صفار، تهران: سمت.

گافمن، اروینگ (۱۳۹۲)، نمود خود در زندگی روزمره، ترجمه مسعود کیان پور، تهران: نشر مرکز.
 گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، تعجد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان.
 تهران: نشر نی.

مرزبان، مرجان و صادقی، علیرضا (۱۳۹۹)، تأثیر روش تدریس مشارکتی دروس تمرین داربر خودپنداره،
 خود کارآمدی و تفکر انتقادی دانش آموزان سال اول متوسطه دوم شهر اراک، مقاله منتشر شده در
 مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش مدرن در روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی.
 موسوی بیدله، سیده مرضیه، فلاح، وحید، ستاری، صدرالدین، متکلم، عظیمه و اصلانزاده، حسن (۱۴۰۰)،
 تأثیر آموزش به شیوه وب کوئست بر انگیزه پیشرفت، خودپنداره و یادگیری خودتنظیمی دانشجویان،
 فصلنامه فن آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی، ۱۱ (۳)، ۲۷-۴۵.

مید، جرج هربرت (۱۴۰۰)، ذهن، خود و جامعه، ترجمه محمد صفار، تهران: سمت.
 نایی، هوشنگ و محمدی‌تلور، ستار (۱۳۹۲)، «تأثیر سبک زندگی بر هویت اجتماعی (مطالعه تجربی
 جوانان شهر سنندج)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴ (۴)، ۱۵۲-۱۳۱.
 نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵)، «نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سنتی،
 مدرن و پست‌مدرن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۷ (۲)، ۱۴۸-۱۲۷.

- Barnett, Michael D., Moore, Jenna M., and Harp, Alessa R. (2017). Who we are and how we feel: Self-discrepancy theory and specific affective states. *Personality and Individual Differences, 111*, 232-237.
- Gil, Luciana A., Kwon, Kyoung-Nan, Good, Linda K., and Johnson, Lester W. (2012). Impact of self on attitudes toward luxury brands among teens. *Journal of Business Research, 65*, 1425-1433.
- Rosenberg, M. (1979). *Conceiving the self*. New York: Basic Books
- Zhao, Shanyang (2017). Self as a second-order object: Reinterpreting the Jamesian "Me". *New Ideas in Psychology, 46*, 8-16.